

حقوق اقلیت‌ها از نظر پیامبر اسلام و حقوق ایران

فخرالدین اصغری آقمشهدی*

چکیده

رعایت حقوق اقلیت‌ها یکی از دغدغه‌های جامعه‌ی بشری زمان حاضر و کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. در دین اسلام نیز رعایت حقوق این‌گونه افراد مورد توجه قرار گرفته است. پیامبر اسلام نه تنها تبعیض نژادی را هرگز به رسمیت نشناخته بلکه بارها بر تساوی نژادها تصریح کرده است. چنان‌که در فتح مکه فرمود: «مردم از زمان آدم تا امروز مثل دندانه‌های شانه (مساوی) هستند. هیچ فضیلتی برای عرب بر عجم و برای سرخ بر سیاه وجود ندارد مگر به سبب تقوی». پیامبر در عمل نیز این چنین می‌کرد. به‌عنوان مثال، بلال حبشی اولین مؤذن و عهده‌دار امور مالی پیامبر بود. اقلیت‌های دینی نیز در پناه اسلام در انجام مراسم عبادی و حفظ آیین خود آزاد بودند و هیچ‌کس حق اذیت و آزار آن‌ها را نداشت. حتی پیامبر فرمود: «هر کس به انسانی که در پناه اسلام است ظلم کند روز قیامت در برابر او خواهم بود و علیه او سخن خواهم گفت». قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از تعالیم اسلام و سیره نبوی بر تساوی نژادی مردم ایران (اصل ۱۹) و بر آزادی اقلیت‌های دینی در انجام مراسم دینی خود (اصل ۱۳) تأکید ورزیده است.

کلیدواژه: اقلیت‌های نژادی، اقلیت‌های دینی، یهود، نصاری

مقدمه

مسأله‌ی اقلیت‌ها از لحاظ تاریخی به دوران قدیم و تأسیس امپراطوری‌های بزرگ بر می‌گردد. به‌عنوان مثال، می‌توان به فرمان کوروش کبیر که در سال ۵۳۸ قبل از میلاد پس

* استادیار حقوق خصوصی دانشگاه مازندران، fasgharia@yahoo.com

از ورود فاتحانه به شهر بابل برای آزادی ملل در اسارت بابلی‌ها صادر شد، اشاره کرد که متن آن بر کتیبه‌های استوانه‌ای در چهل و پنج سطر حک شده و به اعلامیه کوروش معروف است (حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین الملل/پاورقی شماره ۱). در پیمان‌ها و اعلامیه‌های مختلف بین‌المللی^۱ نیز به مسأله‌ی حمایت از حقوق اقلیت‌ها تأکید شده است که جامع‌ترین آن‌ها اعلامیه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره‌ی حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی یا زبانی مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ (مصادف با آذر ۱۳۷۱) می‌باشد. اعلامیه‌ی مزبور گرچه جنبه‌ی الزام‌آور برای دولت‌ها ندارد همانند اکثر اعلامیه‌های صادره از سوی سازمان ملل متحد دارای تأثیر سیاسی و بین‌المللی است. احتمال می‌رود در آینده مفاد این اعلامیه مبنایی برای تدوین یک کنوانسیون بین‌المللی در این زمینه شود. در دین مبین اسلام نیز حقوق اقلیت‌ها مورد توجه خاص قرار گرفته است.

شایان ذکر است با توجه به تبلیغات منفی جهان غرب علیه جهان اسلام و دولت ایران در خصوص رعایت حقوق بشر که حقوق اقلیت‌ها یکی از مصادیق آن است، بررسی موضوع از دیدگاه پیامبر و حقوق موضوعه ایران می‌تواند تا حدود زیادی تبلیغات مزبور را خنثی کند. چنان‌که در همایش «تقویت جهانی بودن حقوق بشر: دیدگاه‌های اسلامی در مورد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر»^۲ که در نوامبر ۱۹۹۸ (آبان ۱۳۷۷) در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد در ژنو برگزار شد خانم رایینسون کمیسر عالی حقوق بشر در پایان همایش اظهار داشت: «من از وجود اصول و قواعد بنیادین اسلام در رابطه با کرامت انسانی، برقراری عدالت، حمایت از ضعیف، تعاون و هم‌بستگی، احترام به دیگر فرهنگ‌ها و عقاید آگاهی پیدا کردم ... اصول اسلام در رابطه با کرامت انسانی و هم‌بستگی اجتماعی منبعی غنی برای مواجهه با بحث‌های امروزی حقوق بشر است. توجه اسلام به کرامت انسانی سابقه‌ای دیرینه دارد و آن چنان پویا و زنده است که می‌تواند با چالش‌های امروز حقوق مواجهه نماید.» (حقوق بشر و راه‌کارهای اجرای آن / ۵۹).

۱- پیمان پیشگیری و سرکوبی جنایت کشتارعام مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸؛ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۹؛ اعلامیه‌ی بین‌المللی درباره‌ی حذف هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۳؛ پیمان بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۴ و پیمان بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶.

در مقاله‌ی حاضر پس از بیان مفهوم ادنیّت تنها به سیره‌ی پیامبر و حقوق ایران در این خصوص می‌پردازیم:

۱ - مفهوم اقلیت

از سوی سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی آن تلاش‌های زیادی برای ارائه‌ی تعریف دقیق و کامل از اقلیت به عمل آمده است. لیکن، هیچ یک به نتیجه‌ای مؤثر نرسیده است. زیرا، تاکنون توافق عام بر سر گروه‌هایی که باید در این فرضیه گنجانیده شود، حاصل نشده است. (حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل / پاورقی شماره ۱). نخستین اقدام در این جهت یادداشت دبیر کل سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۹ تحت عنوان «تعریف و دسته‌بندی اقلیت‌ها» است که در متن آن آمده است: «... در عمل نمی‌توان به ارائه‌ی مفهومی ادبی برای تعریف اصطلاح اقلیت اکتفا کنیم. در این صورت می‌باید در واقع تقریباً تمامی اجتماعاتی را که در داخل کشور زندگی می‌کنند از جمله خانواده‌ها، طبقات اجتماعی، گروه‌های فرهنگی، اشخاصی که به زبان‌های محلی صحبت می‌کنند و سایر گروه‌های مشابه «اقلیت» نامید.» گزارش‌گر ویژه‌ی کمیسیون فرعی مبارزه علیه اقدامات تبعیضی و حمایت از اقلیت‌ها وابسته به کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۷۲ طی گزارش نهایی خود اصطلاح اقلیت را این‌گونه تعریف کرده است: «... گروهی که از لحاظ کمیت کم‌تر از باقی جمعیت یک کشور بوده و در وضعیتی غیر حاکم قرار دارند که اعضای آن از نقطه نظر قومی، دینی یا زبانی دارای ویژگی‌هایی هستند که با باقی جمعیت متفاوت است و خصوصاً دارای نوعی احساس هم‌بستگی هستند که با آن، فرهنگ‌ها، سنت‌ها، دین و زبان‌شان را پاسداری می‌کنند.» (همان). با توجه به تعریف مزبور برای این که جمعیتی به عنوان اقلیت شناخته شود باید دارای ویژگی‌های زیر باشد: ۱ - از لحاظ تعداد باید از سایر اقشار جمعیت که حکومت را در دست دارند، کم‌تر باشند. ۲ - حاکمیت را در دست نداشته باشند. ۳ - تفاوت نژادی، ملی، فرهنگی و یا تفاوت مذهبی با دیگران داشته باشند. البته، بدیهی است که اقلیت، تبعه‌ی کشوری که به آن تعلق دارند، محسوب می‌شوند و در نتیجه، شامل پناهنده یا مستأمن نخواهد شد.

در مقاله‌ی حاضر تنها به بررسی اقلیت‌های نژادی و دینی از دیدگاه پیامبر می‌پردازیم:

۲- پیامبراسلام و اقلیت‌های نژادی

مردم زمان پیامبر را از لحاظ نژادی می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی به عرب و عجم تقسیم کرد. با این‌که قرآن به زبان عربی نازل شده و پیامبر اکرم عرب بوده و اسلام در عربستان طلوع کرده است و عمده‌ی نیروهای اداری حکومت پیامبر نیز عرب بوده‌اند از دیدگاه پیامبر عربیت هرگز یک اولویت محسوب نمی‌شد. به عبارت دیگر، در مکتب تربیتی پیامبر اسلام تعلق فرد به نژاد یا قبیله‌ی خاصی موجب امتیاز او بر دیگران نبود. سخنان پیامبر در فتح مکه مؤید این ادعا است. (الجامع لاحکام القرآن/۳۴۱/۱۶ و فروغ ابدیت/۴/۲-۷۳۳ و السیره النبویه/۵۴/۴). زیرا، آن حضرت فرمودند: «ای مردم، خداوند در پرتو اسلام افتخارات دوران جاهلیت و مباحات به وسیله‌ی انساب را از میان شما برداشته است. همگی از آدم به وجود آمده‌اید و او نیز از خاک آفریده شده است. بهترین بندگان خدا با تقواترین آن‌ها است.» حضرت برای این‌که به جهانیان اعلام کند که ملاک شخصیت و برتری، تنها تقوی است در فراز دیگری از سخنان خود تمام مردم را به دو دسته تقسیم کردند و فضیلت را از آن کسانی دانستند که پرهیزکار باشند و با این تقسیم‌بندی خط بطلان بر سایر ملاک‌های موهوم برتری کشیدند. «انما الناس رجالان: مؤمن تقی کریم علی الله و فاجر شقی هین علی الله» همانا مردم دو دسته‌اند: گروهی مؤمن که نزد پروردگار گرامی و با کرامتند و گروهی ستم‌کار که نزد خداوند ذلیل و خوارند. حضرت در خصوص این‌که عربیت موجب امتیاز ذاتی نیست، فرمودند: عربیت ملاک شخصیت و جزء ذات شما نیست. بلکه زبانی گویا است و هرکس در انجام وظیفه‌ی خود کوتاهی کند افتخارات پدری او را به جایی نمی‌رساند و کمبود کار او را جبران نمی‌کند. حضرت در نهایت به صورت کلی اعلام فرمودند: «ان الناس من عهد آدم الی یومنا هذا مثل اسنان المشط لا فضل للعربی علی العجمی و لا للاحمر علی الاسود الا بالتقوی.» پیامبر در حجه‌الوداع نیز نظیر جمله‌ی اخیر را بر زبان جاری فرمودند: «... ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، کلکم لآدم و آدم من تراب ان اکرمکم عندالله اتقیکم و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی (تحفالعقول عن آل الرسول/۲۹ و بحارالانوار/۳۵۰/۷۶). ای مردم، پروردگار شما یکی و پدر شما یکی است. همگی شما از آدم و آدم از خاک است. برای عرب بر عجم هیچ برتری و فضیلتی نیست مگر به واسطه‌ی تقوی. چنان‌که ملاحظه می‌شود تنها عامل برتری انسان‌ها بر یک دیگر تقوی می‌باشد. شایان ذکر است که برتری بر اساس تقوی نیز عامل تبعیض در اهداف مادی نیست بلکه، معیاری برای تقسیم وظایف و وسیله‌ای برای نیل به اهداف عالی‌ه انسانی است. پیامبر در

جای دیگر می‌فرماید: خداوند به حسب و نسب نظاره نمی‌کند. نیروی جسمانی و قدرت مالی افراد معیار نیست. آری خداوند به دل‌های شما می‌نگرد. پس، هر که دارای دلی پاک و نیک‌اندیش باشد مورد عنایت حق تعالی قرار می‌گیرد. هر آینه شما فرزندان آدمید و محبوب‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. (همان/۳۴۱). این‌گونه سخنان از پیامبر اسلام ریشه در تعالیم قرآن دارد که تمامی انسان‌ها را از هر نژاد و با هر نوع ویژگی مادی و معنوی آفریده شده از دو انسان مرد و زن می‌داند: الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بثٌ منها رجالاً کثیراً و نساءً (نساء/۱). یکی از نمونه‌های بارز برخورد مساوی پیامبر با نژادهای مختلف تقسیم مساوی بیت‌المال بین تمام مسلمانان اعم از عرب و عجم بوده است. از امام صادق (ع) راجع به کیفیت تقسیم بیت‌المال سؤال شد. حضرت در جواب فرمود: اهل اسلام همگی فرزندان اسلام هستند و بیت‌المال را بین آن‌ها به تساوی تقسیم می‌کنم. اگر بعضی از آن‌ها دارای فضیلتی هستند این امر مسأله‌ای بین آن‌ها و خداوند است. (یعنی، پاداش آن‌ها با خداوند است و موجب امتیاز مادی نخواهد بود). همه‌ی آن‌ها را به منزله‌ی فرزندان یک شخص می‌دانم که فضیلتی برای هیچ یک از آن‌ها بر دیگری نیست. امام در پایان فرمودند که سیره‌ی رسول خدا این چنین بوده است.^۱ حضرت علی (ع) نیز که شاگرد و تربیت یافته‌ی مکتب نبوی است، این چنین عمل می‌کرد. در یک مورد، دو زن نزد آن حضرت آمدند که یکی عرب و دیگری غیر عرب بود. حضرت به آن‌ها سهم مساوی داد. زن عرب در اعتراض گفت من عرب و آن دیگری عجم است. حضرت فرمود در بیت‌المال فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری ندارند.^۲ حضرت علی (ع) در عملکرد خود نسبت به برخورد مساوی با نژادهای مختلف و عدم تبعیض بین آن‌ها به سیره‌ی نبوی استناد می‌کرد. به عنوان مثال، وقتی عده‌ای از اصحاب آن حضرت نزد او آمدند و اظهار داشتند علت پیمان‌شکنی برخی افراد این است که شما آن‌ها را با عجم مساوی دانسته‌اید و سهم

۱- عن حفص بن غیاث قال : سمعت ابا عبد الله (ع) يقول و سئل عن قسم بیت المال فقال : « اهل الاسلام هم ابناؤالاسلام اسوی بینهم فی العطاء. و فضائلهم بینهم و بین الله. اجعلهم کنی رجل واحد لا یفضل احد منهم لفضله ... قال : و هذا هو فعل رسول الله (ص) فی بدو امره. (وسائل الشیعه/۸۱/۱۱ ، حدیث ۳).

۲- عن ابی اسحاق الهمدانی ان امرأتین اتتا علیاً عند القسمة احداهما من العرب و اخری من الموالی فأعطی کل واحده خمسہ و عشرين درهماً و کراً من اطعام فقالت العربیہ : یا امیر المؤمنین انی امرأه من العرب و هذه امرأه من العجم فقال علی (ع): والله لا اجد لبنی اسماعیل فی هذا الفئ فضلاً علی بنی اسحاق. (همان/حدیث

آن‌ها را در بیت‌المال مساوی با بقیه افراد قرار داده‌اید، حضرت فرمود: من اولین کسی نیستم که این کار را آغاز کرده باشد پیامبر نیز این چنین می‌کرد.^۱

سلمان فارسی علی‌رغم این که عجم و غیر عرب بوده است اما وقتی در ماجرای جنگ احزاب به پیامبر اعلام کرد که در ایران ما در چنین مواردی، در اطراف شهر خندق حفر می‌کنند مسلمانان به تعجب افتادند و هر گروهی می‌خواست سلمان با آن‌ها باشد. مهاجران می‌گفتند سلمان از ما است. انصار می‌گفتند سلمان از ما است اما پیامبر فرمود: «سلمان منّا اهل‌البیت» (مجمع البیان/۲/ ۴۲۷ و اعیان الشیعه/۲/ ۳۶۵ و تهذیب تاریخ دمشق الکبیر/۶/ ۲۰۰). قطعاً پیوند سلمان با اهل‌بیت پیوند نسبی نبوده است بلکه به دلیل کمالات انسانی او بوده است.

در موارد دیگری نیز پیامبر راجع به سلمان جمله‌ی مزبور را تکرار فرمودند. چنان‌که یک روز سلمان به مجلسی وارد شد که رسول خدا (ص) در آن حضور داشت. افراد حاضر در آن‌جا به خاطر کهن‌سالی و پیوند او با رسول خدا (ص) و اهل‌بیت او را در صدر مجلس نشانده‌اند. در این حال یکی از مسلمانان وارد مجلس شد و با مشاهده‌ی سلمان در صدر مجلس ناراحت شد و گفت: این مرد غیر عرب کیست که در میان ما اعراب در بالای مجلس نشسته است. رسول خدا با شنیدن این سخن نگران شد و بالای منبر قرار گرفت و فرمود: «این را بدانید که مردم از زمان حضرت آدم تاکنون مانند دندان‌های شانه برابر و مساوی هستند. هیچ عربی بر غیر عرب و هیچ سرخ‌پوستی بر سیاه‌پوست برتری و فضیلتی نخواهد داشت مگر این‌که دارای تقوای بیش‌تری باشد. سلمان دریایی است که پایان ندارد و گنج وسیعی است که تمام نمی‌شود. سلمان از ما اهل‌بیت است. (کنز العمال/۳/ ۶۹۹).

نمونه‌ی دیگر از تساوی نژادی نزد پیامبر جایگاه بلال حبشی در میان اصحاب آن حضرت است. بلال علی‌رغم این که یک برده‌ی سیاه‌پوست آزاد شده بود، به عنوان اولین مؤذن انتخاب شد. (السیره النبویه/ ۱/ ۱۷۲-۱۵۰). او علاوه بر مؤذنی، عهده دار امور مالی پیامبر نیز بود (اسد الغابه/ ۱/ ۴۱۵؛ مجمع البیان/ ۱/ ۳۸۵). وقتی ابوذر در نزاعی با بلال او را ابن‌السوداء (سیاه زاده) نامید پیامبر خدا گفتار او را برخاسته از تکبر زمان جاهلیت نامید و در ادامه فرمود: «فرزند سفید هیچ فضیلتی بر فرزند سیاه ندارد مگر به تقوی و عمل صالح.»

۱- اما القسم و الاسوه فان ذلك امر لم احکم فيه بادئ بدء قد وجدت انا و اتما رسول الله (ص) يحکم بذلك و کتاب الله ناطق به ... (شرح نهج البلاغه/ دوره ۴ جلدی/ ۲/ ۱۷۲-۳).

ابوذر با شنیدن این سخن پیامبر صورت بر خاک نهاد و سوگند یاد کرد تا بلال پا بر گونه‌ی او نگذارد، سر بر ندارد و بلال چنین کرد. (شرح نهج البلاغه / ۱۹۸/۱۱).

در فتح مکه بلال، سلمان و صهیب با دیدن ابوسفیان گفتند شمشیرهای الهی گردن وی را نگرفت. ابوبکر به آن‌ها گفت آیا راجع به سید قریش این چنین سخن می‌گویید. از این رو، نزد پیامبر (ص) از آنان شکایت کرد. حضرت خشم آن سه تن را (با این‌که هر سه از نژاد غیر عرب بودند: بلال از حبشه، سلمان از ایران و صهیب از یونان) خشم الهی توصیف کرد.^۱

۳ - حقوق اقلیت‌های نژادی در حقوق ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهام از تعالیم اسلام در اصل ۱۹ مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.» اصل بیستم نیز به طور عام و بدون اشاره به نژاد یا زبان خاصی مقرر می‌دارد: «همه‌ی افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» از بند ۸، ۹ و ۱۴ اصل سوم قانون اساسی نیز می‌توان تساوی عموم افراد ملت را با صرف نظر از تعلق آن‌ها به اقوام، نژادها و زبان‌های مختلف استنباط کرد. به‌موجب اصل مزبور وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران عبارت است از ... ۸- مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی ... ۱۴- تأمین حقوق همه‌جانبه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون. ماده‌ی ۳۸ قانون کار در رعایت مساوات در تعیین دستمزد مقرر می‌دارد: «... تبعیض در تعیین میزان مزد بر اساس سن، جنس، نژاد، قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است.»

از طرف دیگر، در هیچ‌یک از اصول قانون اساسی و یا سایر قوانین برخوردارگی از هیچ حق یا احراز شغل و سمتی منوط به تعلق فرد به قومیت یا نژاد یا زبان خاصی نشده است.

۴ - پیامبر اسلام و اقلیت‌های دینی

در زمان پیامبر یهود و نصاری از اقلیت‌های دینی بودند که در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کردند و به آن‌ها اهل ذمه می‌گفتند. هر چند از نظر اسلام دین حق و توحید باید

۱-... یا ابابکر لعلک اغضبتمهم. لئن کنت اغضبتهم لقد اغضبت ربک. (تهذیب تاریخ دمشق الکبیر/ ۳/۳۱۳).

سراسر عالم را فرا گیرد و هر انسانی مسؤول است که با درک و اندیشه خود به مبدأ و قیامت ایمان بیاورد هرگز پیروان سایر ادیان را به پذیرش دین اسلام اجبار نمی‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره/۲۵۶). هیچ اجباری در دین نیست و راه هدایت و رستگاری از راه ضلالت و گمراهی مشخص شده است. در شأن نزول آیهی مزبور آمده است هنگامی که در سال چهارم هجری یهود بنی نضیر که به لحاظ نقض پیمان و خیانتی که نسبت به پیامبر اسلام (ص) کردند ناگزیر به ترک محل خود شدند در بین آن‌ها جوانانی از برخی خانواده‌های مسلمان وجود داشتند که یهودی بودند و می‌خواستند با آن‌ها بروند. خانواده‌های آن‌ها مانع شدند و آن‌ها را ملزم به اسلام آوردن کردند و آیهی فوق نازل شد. (المیزان/۲/۳۶۵). در آیهی ۹۹ سوره‌ی یونس نیز آمده است: «و لو شاء ربک لأمن من فی الارض کلهم جمیعا أ فأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین» اگر خداوند بخواهد تمام ساکنین زمین ایمان می‌آورند آیا می‌خواهی مردم را مجبور کنی تا ایمان بیاورند؟ بر اساس این تعالیم بود که پیامبر حتی کنیز خود ریحانه را که یک یهودی بود وادار به پذیرش اسلام نکرد. او بر دین خود باقی ماند تا آن‌که به دل‌خواه خود مسلمان شد (السییره النبویه/۴/۶۰۴).

پیامبر نه تنها پیروان سایر ادیان را وادار به پذیرش اسلام نمی‌کرد بلکه هرگز اجازه اذیت و آزار آن‌ها را نمی‌داد. حتی در روایات آمده که آن حضرت فرمود: «هر کس ذمی را بکشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد» و «هر کس شخصی را که در پناه اسلام است به ناحق بکشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد»^۱. «هم‌چنین فرمود: «هر کس به انسانی که در پناه اسلام است ظلم کند و او را کم‌انگارد و بیش از طاقتش بر او تکلیف کند یا چیزی را بدون رضایت از او بگیرد من روز قیامت در برابر او خواهم بود و علیه او سخن خواهم گفت»^۲. «امام سجاد (ع) در رساله‌ی *الحقوق* در خصوص حق اهل ذمه از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «هر کس به انسانی که در پناه اسلام است، ظلم کند من دشمن او خواهم بود»^۳. این سخنان و رفتارهای کریمانه پیامبر بود که به اهل کتاب

۱- «من قتل قیلا من اهل الذمه لم یرح رائحه الجنة» «من قتل معاهدا بغير حق لم یرح رائحه الجنة.» (السنن الکبری/۹/۲۰۵).

۲- «من ظلم معاهدا و انقصه و کلفه فوق طاعته او اخذ منه شیئا بغير طیب نفسه منه فانا حججه يوم القيامة.» (همان).

۳- من ظلم معاهدا کنت خصمه.

جرات می‌بخشید او را به پیروی از دین خود دعوت کنند. در نشستی که بزرگان یهود و نصاری با پیامبر داشتند عبدالله بن صریا یهودی خطاب به آن حضرت می‌گوید: «ای محمد، هدایت همان است که ما بر آنیم تو هم از ما پیروی کن تا هدایت شوی.» مسیحیان نیز همین سخن را تکرار کردند. در این‌جا بود که این آیه نازل شد: و قالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا قل بل مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین. (بقره/۱۳۵ و السیره النبویه/۱۹۱/۲). با توجه به اهمیت بحث، در ذیل به بررسی رفتار پیامبر با یهود و نصاری جداگانه می‌پردازیم:

۱-۴- رفتار پیامبر با یهود

پیامبر اسلام پس از ورود به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی با گروه‌های زیادی پیمان بستند. آن‌چه در این‌جا مورد توجه ماست پیمان‌هایی است که یهود در آن شرکت داشته‌اند. یکی از آن‌ها پیمانی است که با مهاجرین و انصار منعقد شده و یهود نیز جزء آن‌ها بوده‌اند و دیگری پیمانی است که با خصوص یهود سه طایفه بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع منعقد شده است. در ذیل به بررسی این دو پیمان می‌پردازیم:

الف - پیمان عمومی

چنان‌که گفته شد پیامبر در آغاز هجرت قراردادی با تمام گروه‌های مدینه منعقد کردند که در آن از یهود نیز یاد شده است. در این‌جا تنها آن قسمت از پیمان‌نامه را که به یهود مرتبط است، نقل می‌کنیم:

«... هر یهودی که از ما تبعیت کند یاری می‌شود و با مسلمان مساوی است. به او ستم نمی‌شود و به دشمن او یاری نمی‌شود... مادام که مسلمانان در جنگ باشند یهود به همراه آن‌ها هزینه‌ی جنگ را می‌پردازند. یهود بنی عوف و بندگانشان با مسلمانان یک امت محسوب می‌شوند. یهود دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را مگر این‌که ستم کنند که در این صورت خود و خانواده‌شان را به هلاکت خواهند افکند. برای یهود بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی چشم، بنی اوس، بنی ثعلبه و بنی شطیبه همان حقوق بنی عوف ثابت است. نزدیکان ایشان نیز از این مزایا برخوردارند... کسی بدون اجازه‌ی محمد (ص) از مدینه خارج نمی‌شود. از قصاص جراحی کوچک هم گذشت نخواهد شد. هر کس دیگری را ترور کند خود و خانواده‌اش را در معرض ترور قرار داده است مگر این‌که به او ستم شده باشد

... یهود و مسلمانان هزینه‌ی جنگ را به سهم خود می‌پردازند ... اگر به یکی از طرفین این قرارداد حمله شود همگی او را یاری خواهند کرد ... یهود اوس، خود و بندگانشان، نیز از این حقوق برخوردارند! ...»

چنان‌که ملاحظه می‌شود پیامبر در پیمان مزبور به صراحت به آزادی یهود در حفظ آیین خود و دفاع از آن‌ها در صورت وقوع جنگ اشاره کرده‌اند.

ب - پیمان با سه گروه معروف یهود

یکی دیگر از پیمان‌های پیامبر با یهود پیمان آن حضرت با یهود بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع است. آن‌ها نزد پیامبر آمدند و گفتند: مردم را به چه می‌خوانی؟ پیامبر فرمود به گواهی دادن به توحید و رسالت خودم. من کسی هستم که نامم را در تورات می‌یابید و علمایتان گفته‌اند از مکه ظهور می‌کنم و به این سنگلاخ (مدینه) کوچ می‌کنم ... یهود گفتند آن چه گفتی شنیدیم. اکنون آمده‌ایم با تو صلح کنیم که به سود یا زیان تو نباشیم و کسی را علیه تو یاری نکنیم و متعرض یارانت نشویم تو هم متعرض ما و دوستانمان نشوی تا بینیم کار تو و قومت به کجا می‌انجامد. پیامبر پذیرفت و میان آن‌ها قراردادی به شرح ذیل نوشته شد:

«یهود نباید علیه پیامبر (ص) یا یکی از یارانش با زبان، دست، اسلحه، مرکب، نه در پنهانی و نه آشکارا، نه در شب و نه در روز، اقدامی انجام دهد و خداوند بر این پیمان گواه

۱- «... و انه من تبعنا من یهود فإن له النصر و الأُسوة ، غیر مظلومین و لا متناصرین علیهم ... و ان الیهود ینفقون مع المؤمنین ما دامو محاربین ، و ان یهود بنی عوف امه مع المؤمنین ، للیهود دینهم و للمسلمین دینهم ، موالیهم و انفسهم الا من ظلم و اثم فإنه لا یوتغ الا نفسه و اهل بیته ، و ان لیهود بنی نجار ما لیهود بنی عوف و ان لیهود بنی الحارث مثل ما لیهود بنی عوف و ان لیهود بنی ساعده مثل ما لیهود بنی عوف و ان لیهود بنی جشم مثل ما لیهود بنی عوف و ان لیهود بنی الاوس مثل ما لیهود بنی عوف و ان لیهود بنی ثعلبه مثل ما لیهود بنی عوف الا من ظلم و اثم ... و انه لا یخرج منهم احد الا باذن محمد (ص) و انه لا ینحجز علی ثار جرح و انه من فتک فبفسه فتک و اهل بیته الا من ظلم ... و ان علی الیهود نفقتهم و علی المسلمین نفقتهم و ان بینهم النصر علی من حارب اهل هذه الصحیفه ... و ان یهود الاوس ، موالیهم و انفسهم ، علی مثل ما لاهل هذه الصحیفه. (همان/۵-۱۴۴).

است. پس، اگر یهود این تعهدات را نادیده بگیرد رسول خدا می‌تواند خون ایشان را بریزد، زن و فرزندانشان را اسیر و اموالشان را غنیمت بگیرد.^۱»

چنان‌که ملاحظه می‌شود پیامبر در پیمان مزبور نیز به یهود اجازه داد دین خود را در برابر تعهداتی که به عهده گرفتند، حفظ کنند.

۲-۴- رفتار پیامبر با نصاری

پیامبر چنان‌که با یهود پیمان‌هایی را منعقد کرده بود با مسیحیان نیز پیمانی را منعقد کرد. پیمان مزبور پس از داستان مشهور مباحله بین مسیحیان نجران و پیامبر امضا شد. نکات اصلی پیمان مزبور شامل موارد زیر است: الف - اموال جنگی که اهل نجران در اختیار سپاه اسلام قرار می‌دهند به صورت عاریه مضمونه است. یعنی، چنان‌چه از بین برود یا آسیب ببیند باید جبران شود. ب - مردم نجران در حفظ آیین خود آزاد هستند و امنیت جان و مال آن‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. ج - راهبان و کشیشان از شغل و مقام خود بر کنار نخواهند شد و به کار خود ادامه خواهند داد. د - مسیحیان نجران از سرزمین خود تبعید نمی‌شوند و مسلمانان به سرزمین آن‌ها لشکرکشی نخواهند کرد.^۲

پیامبر در نامه‌ای به اسقف‌های نجران و کاهنان و راهبان اعلام داشت که اینان می‌توانند در جوار و پناه خدا زندگی کنند. هیچ اسقفی از مقام خود و هیچ راهبی از شأن خود و هیچ کاهنی از شغل خود بر کنار نخواهد شد. (الطبقات الکبری/۱/۲۶۶). در موردی دیگر گروهی از نصاری نجران به مدینه آمدند و از آن‌جا که پیامبر در مسجد حضور داشتند وارد مسجد شدند و وقتی خواستند نماز بخوانند پیامبر فرمود آن‌ها را آزاد بگذارید و آن‌ها به سوی شرق نماز خواندند. (ابن هشام، السیره النبویه/۷/۲-۲۱۶).

۱- «... الا یعینوا علی رسول الله (ص) و لا علی أحد من اصحابه بلسان و لا ید و لا بسلاح و لا بکراع فی السر و العلانیة لا بلیل و لا بنهار ، الله بذلک علیهم شهید فان فعلوا فرسول الله فی حل من سفک دمانهم و سبی ذراربهم و نسانهم و أخذ اموالهم.» (اعلام الوری/۱/۱۵۷ و بحار الانوار/۱/۱۹- ۱۱۰).

۲- «عن ابن عباس قال صالح رسول الله (ص) اهل نجران علی التی حله النصف فی صفر و البقیه فی رجب یؤدونها الی المسلمین و عاریه ثلاثین فرسا و ثلاثین بعیرا و ثلاثین من کل صنف من اصناف السلاح یغزون بها و المسلمون ضامنون لها حتی یردوها علیهم ان کان بالیمن کید او غدره علی ان لا تهدم لهم بیعه و لا یخرج لهم قس و لا یفتنوا علی دینهم ما لم یحدثوا حدنا او یأکلوا الربا.» (فروع ابدیت/۲/۸۲۰- ۸۱۹ و زاد المعاد فی هدی خیر العباد/۳/۱۴۰- سنن ابی داود/۲/۱۸۲).

سیمون مسیحی که در اواسط قرن اول هجری می‌زیسته است در خصوص برخورد مسلمانان با مسیحیان می‌گوید:

«مسلمانان که خداوند سرزمین‌ها را به آنان داد هرگز به دین مسیحیت حمله نکردند... آنان ما را در دین یاری می‌کردند و احترام خدا و قدیسان ما را داشتند.» (روح الاسلام/ ۲۶۵: به نقل از حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی/ شماره ۱۳).

۵- حقوق اقلیت‌های دینی در حقوق ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با پیروی از تعالیم اسلام و سیره‌ی نبوی ضمن به رسمیت شناختن اقلیت‌های دینی آن‌ها را در انجام مراسم دینی و عمل بر طبق آیین خود در احوال شخصی و تعلیمات دینی آزاد گذاشته است. اصل سیزدهم در این خصوص مقرر می‌دارد: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.» چنان‌که ملاحظه می‌شود در اصل مزبور به آزادی انجام مراسم مذهبی تصریح شده است و پیروان ادیان مزبور در عمل نیز دارای کلیساها، کنیسه‌ها و آتشکده‌های مختلف در کشور هستند. اصل چهاردهم نیز در خصوص اجرای عدالت اسلامی و رعایت اخلاق حسنه نسبت به آن‌ها مقرر می‌دارد: «به حکم آیه‌ی شریفه لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرهوا و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین (ممتحنه/۸). دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق همه کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.»

با توجه به این اصل، در سال ۱۳۷۲ قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصی و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تصویب شد که به موجب آن قضات دادگاه‌ها باید در دعاوی مربوطه طبق قواعد مسلم مذهبی آن‌ها موضوع را فیصله

۱- احوال شخصی اوصافی است که مربوط به شخص است صرف‌نظر از شغل و مقام خاص او در اجتماع و قابل تقویم و مبادله به پول نبوده و از لحاظ مدنی آثاری بر آن مترتب است مانند ازدواج و طلاق و نسب (حقوق مدنی - اشخاص و مجبورین/۱۰). در اصل ۱۲ قانون اساسی اصطلاح احوال شخصی در مورد ارث و وصیت نیز به کار رفته است.

دهند. علاوه بر این، در مواردی که امری مطابق مذاهب مزبور جرم نباشد مقررات کیفری در قانون مجازات اسلامی در مورد آن‌ها اجرا نمی‌شود. به عنوان مثال، با این که شرب خمر به موجب ماده‌ی ۱۶۵ قانون مجازات جرم بوده و به موجب ماده‌ی ۱۷۴ مستوجب هشتاد تازیانه است، طبق تبصره‌ی ماده‌ی مزبور «غیر مسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به هشتاد تازیانه محکوم می‌شود».

شایان ذکر است که اقلیت‌های دینی به موجب اصل ۲۶ قانون اساسی می‌توانند دارای انجمن و جمعیت باشند. ماده‌ی ۴ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰ در این خصوص مقرر می‌دارد:

«انجمن اقلیت‌های دینی موضوع اصل ۱۳ قانون اساسی، تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب همان اقلیت دینی که هدف آن حل مشکلات و بررسی مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه‌ی آن اقلیت باشد.» بدیهی است که شناسایی تشکیل انجمن مستلزم به رسمیت شناختن داشتن مکانی برای انجام فعالیت است.

از طرفی، قانون‌گذار برای حضور هر چه بیش‌تر اقلیت‌های دینی در جامعه مقرر داشته است که آن‌ها می‌توانند نمایندگانی مستقل در مجلس شورای اسلامی داشته باشند. با توجه به اصل ۶۴ قانون اساسی، زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند.

در پایان لازم به ذکر است که غیر از سه اقلیت دینی که به رسمیت شناخته شده‌اند، در عمل مذاهب دیگری در کشور وجود دارند که قانون اساسی آن‌ها را به‌عنوان دین نمی‌شناسد و دولت تعهدی بر شناسایی و اجرای قواعد و مقررات مذهبی آن‌ها ندارد. در خصوص این دسته از افراد می‌توان گفت آنان حق انجام مراسم مذهبی را به صورت جمعی و علنی ندارند ولی با توجه به ممنوع بودن تفتیش عقاید، نمی‌توان آن‌ها را به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد (اصل ۲۳). آنان از شهروندان دولت ایران محسوب می‌شوند و با توجه به قانون اساسی جان، مال، و مسکن آن‌ها از تعرض مصون است. امام خمینی پیرو سؤالی که در سال ۱۳۶۳ از سوی شورای عالی قضایی در مورد نحوه‌ی اعمال مجازات در مورد غیر مسلمانان ساکن ایران اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب به عمل آمده بود، فرمودند:

«کفار مزبور در پناه اسلام هستند و احکام اسلام مانند مسلمان‌های دیگر درباره‌ی آن‌ها جاری است و محقون‌الدم بوده و مالشان محترم است.» (به نقل از دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی/۱۶۸).

نتیجه‌گیری

توجه به حقوق اقلیت‌ها که امروزه یکی از مباحث مهم حقوق بشر است از صدر اسلام مورد توجه شارع مقدس بوده است. رفتار پیامبر با اقلیت‌ها اعم از اقلیت‌های نژادی و دینی مایه‌ی افتخار هر انسانی و به ویژه مسلمانان می‌باشد. پیامبر بارها بر تساوی نژادی انسان‌ها تأکید کرده است. یکی از این موارد سخنان پیامبر در فتح مکه و در حجه‌الوداع است.

جایگاه ویژه‌ای که برخی مسلمانان غیر عرب به واسطه‌ی ایمان خود نزد پیامبر داشتند گویای برابری نژادی انسان‌ها است. پیامبر اسلام خشم سلمان فارسی، صهیب یونانی و بلال حبشی را که هر سه آن‌ها عجم و غیر عرب بوده‌اند، خشم خداوند تلقی کرد. بلال به عنوان اولین مؤذن در اسلام انتخاب شد و علاوه بر مؤذنی عهده‌دار امور مالی پیامبر نیز بود. در خصوص اقلیت‌های دینی، پیامبر آن‌ها را در حفظ آیین خود و انجام مراسم دینی آزاد گذاشت. در پیمان عمومی با یهود و پیمان با سه گروه معروف یهود (بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی نضیر) در برابر تعهداتی که آن‌ها به عهده گرفتند به آزادی آن‌ها در حفظ آیین خود و دفاع از آن‌ها در صورت وقوع جنگ بین آن‌ها و دیگران اشاره کردند. در پیمانی که بین پیامبر و نصارای نجران نیز منعقد شد پیامبر بر آزادی آن‌ها در حفظ آیین خود تأکید ورزیدند و اعلام کردند که کشیشان آن‌ها از کار بر کنار نخواهند شد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از تعالیم اسلام و سیره‌ی نبوی بر تساوی نژادی مردم ایران (اصل ۱۹) و بر آزادی اقلیت‌های دینی در انجام مراسم دینی و عمل بر طبق قوانین خود در احوال شخصی (اصل ۱۳) و لزوم اجرای قسط و عدالت اسلامی و رعایت اخلاق حسنه نسبت به آن‌ها (اصل ۱۴) تأکید ورزیده است و حتی مقرر داشته است که آن‌ها می‌توانند در مجلس شورای اسلامی دارای نماینده باشند. در خصوص اقلیت‌هایی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده‌اند، با تمسک به اصول مختلف قانون اساسی می‌توان گفت آن‌ها شهروندان ایران هستند که جان، مال و مسکن آن‌ها از هرگونه تعرض

در امان است و با توجه به ممنوع بودن تفتیش عقاید، آن‌ها در انجام مراسم مذهبی خود به صورت انفرادی و غیر جمعی آزاد هستند.

منابع

۱- قرآن

- ۲- ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، دوره ۴ جلدی، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
- ۳- ابن اثیر علی بن محمد، *اسد الغابه*، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۴- ابن القیم الجوزیه، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، ج ۳، ج ۱۴، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۷ ق.
- ۵- ابن حسام الدین علی (المتقی الهمدی)، *کنز العمال*، ج ۳.
- ۶- ابن عساکر (ابوالقاسم علی بن الحسن الشافعی)، *تهذیب تاریخ دمشق الکبیر*، بیروت، ج ۶ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۷- ابن کثیر، *السیره النبویه*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۸۳ ق.
- ۸- ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۵ ق.
- ۹- ابوداؤد سجستانی سلیمان ابن اشعث، *سنن ابی داؤد*، ج ۲، دارالفکر.
- ۱۰- ابن هشام عبدالملک، *السیره النبویه*، دوره ۴ جلدی، ج ۲ و ۴، ج ۲، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۱- امین سید محسن، *اعیان الشیعہ*، ج ۲، بیروت، دارالتعارف.
- ۱۲- بیهقی، *السنن الکبری*، ج ۹، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۵۶ ق.
- ۱۳- حرآئی علی بن حسین بن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۴- ذوالعین نادر، *حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین الملل*، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، ش ۱۵، ۱۳۷۴.
- ۱۵- سخانی جعفر، *فروع ابدیت*، ج ۲، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا.
- ۱۶- سید امیر علی، *روح اسلام*، ۱۹۷۷ م.
- ۱۷- صفایی، سید حسین و قاسم‌زاده سید مرتضی، *حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)*، ج ۲، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۶.
- ۱۸- عاملی شیخ حر، *وسائل الشیعہ*، ج ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۹- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
- ۲۰- *قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲*.
- ۲۱- *قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰*.
- ۲۲- قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۶، ۱۴۰۵ ق.
- ۲۳- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، انتشارات محمدی، تهران، ۱۳۶۹.

- ۲۴- طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۱، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۵- _____ *مجمع البیان*، ج ۱ و ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۶- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، ج ۱۹ و ۷۶، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۷- مهرپور، حسین، *حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی